



امام صادق (ع) فرمود: (بلکه ای مفضل حضرت قائم کمرش را به جرم خدا تکیه میدهد و دستش را بلند میکند و بدون هیچ زبانی سفید میشود و میفرماید: این دست خداست و از سوی خداست و بدستور خداست سپس این آیه را تلاوت میکند: کسانی که در زیر درخت باتو بیعت میکنند برآستی که با خدا بیعت می کنند و دست خدا بالای دست آنهاست و هرکس بیعت را بشکند بانفس خود شکسته است)

بحار الانوار ج ۵۳ ص ۸

وصیت رسول خدا(ص) در شب وفات



امام صادق (ع) از پدرانش... از امیرالمومنین علی ع خبر داد که رسول الله (ص) در شب وفاتش به امام علی (ع) فرمود:

”ای ابا الحسن کاغذ و دواتی بیاور. رسول الله ص وصیتش را به امام علی (ع) املاء نمود تا به جایی رسید که فرمود: یا علی بعد از من دوازده امام است و بعد از آن ها دوازده مهدی خواهد بود... تا به فرزندش (ح م د) مستحفظ از آل محمد واگذار نماید. آن ها دوازده امام هستند و پس از آن ها دوازده مهدی خواهند بود، پس(هرگاه وفاتش رسید، وصیت و جانشینی) را به فرزندش که نخستین نزدیکان است، تسلیم می نماید. او سه نام دارد. نامی مانند نام من و نام پدرم و آن عبد الله واحمد واسم سوم مهدی است و او اولین مؤمنین است“

(ترجمه کتاب غیبت شیخ طوسی : ص ۳۰۰ ح ۱۱۱)

نسب سید احمد الحسن(ع)

سید احمدالحسن فرزند سید اسماعیل فرزند سید صالح فرزند سید حسین فرزند سید سلمان امام محمد بن الحسن العسكري علیه السلام می باشد. سید احمد الحسن، وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام می باشد که برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله ص بشارت تولد ایشان را دادند. و فرستاده ای از سوی حضرت عیسی ع و حضرت ایلع ع برای مسیحیان و یهودیان می باشد. ایشان دعوت الهی خود را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام در سال ۱۹۹۹ میلادی در نجف اشرف پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی علیه السلام همچون دعوت رسول الله ص به همه جهان انتشار یافت.

ایشان برای اثبات حقایق خود به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند:

این قانون از سه اصل تشکیل می شود:

۱) نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله ص را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است و ۲) علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده اند و با آن همه علمای ادیان را به تحدی فرا خوانده و ۳) پرچم البیعه(دعوت به حاکمیت خدا)

سردبیر

مواجهه قائم آل محمد(ع)

امام صادق (ع) مجاهی فرزندش قائم (ع) بر مردم را ذکر نمودند، و فرموده: (...دعوت مرا بپذیرید، و پاسخ دهید، که به تحقیق، شما را از آنچه آگاه شدهاید و به آنچه خیردار نشدهاید مطلع خواهم ساخت. پس به درخواست من پاسخ مثبت دهید، زیرا من در مورد چیزهایی که تاکنون شنیدید و آن چیزهایی که تاکنون نشنیدید، اخباری دارم. و هر کس که اهل خواندن کتابها و صحیفه های آسمانی است، پس به حرف من گوش فرا دهد. پس از آن ابتدا (قائم) شروع به خواندن آن کتاب آسمانی که بر حضرت آدم و شیث نازل شده است میکند و از امت حضرت آدم و شیث میگویند: این صحیفه آسمانی به خدا قسم همان کتابهای آسمانی است که بر آدم و شیث نازل گردید، البتّه خدا از طریق آن کتاب در مورد بسیاری از چیزها که ما نمی دانستیم و بسیاری دیگر از علوم که بر ما پوشیده بود، به ما آگاهی داد. این را که می خوانید، اصل آن کتابهاست و هیچ کلمه ای از آن کم نشد و از دست نرفت و نیز جابجایی در مطالب آن و تحریف در آن راه نیافت. سپس شروع میکند به قرائت کتابهای نوح و ابراهیم و نیز تورات و انجیل و زبور به گونه ای که اهل تورات و انجیل و زبور می گویند: به خدا قسم به راستی این اصل کتابهای حضرت نوح و حضرت ابراهیم است و هیچ کلمه ای از آن حذف نشده و نیز تبدیل و تحریف در آن انجام نگرفته است. به خدا قسم! این را که در اختیار دارد، همان تورات است که توسط حضرت موسی جمع آوری گردید و اینهایی که در دست دارد، همان زبور کامل ابراهیم و همه ای انجیل حضرت عیسی است و این مطلبی را که قرائت کرد، در هر موضوعی چندین برابر آن مطالبی است که ما قرائت می کردیم و در اختیار داریم.

پس شروع به خواندن قرآن می کند، که در اینجا مسلمانانی که آگاهی به قرآن دارند می گویند: به خدا قسم که این عین قرآن است که می خواند، همان قرآنی که خداوند بر حضرت محمد نازل کرده است و یک حرف از آن کم و یا جابجا نکرده است و هیچ تحریفی در آن ایجاد نکرده است).

و اکیدا مجاهی قائم (ع) با آن صحیفه ها تصور نشود که اگر ایشان (ع) با آن ها بگانه و یکتا می شد در نزد آن ها شناخته نبود، و مثلاً آیا آنان تر از رد آن، در آن زمان، به حجت اینکه ساخته و پرداخته است وجود داشت؟!

لذا حکمت خدا اقتضاء کرد، که دعوت کننده ای الهی مؤید به آنچه در بین دستان منتظران است بیاید، و ندای ایشان همیشه: (مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ)، (در حالی که مؤید پیش از آن است)، و هر کس بر اساس کتاب و متن هایی که به آنها ایمان دارد؛ پس آنها حتی اگر در معرض تحریف و تغییر و جابجایی به دستان علمای بدکار یا دخالت سلطه گران ظالم فرض شدند، اما ماندن آنچه برای اقامت حق و حجت بر آنها باشد، کفایت می کند، و این امری است که هیچ عاقل و حکیم به آن شک نمی کند. مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۸۳.

شما و مؤمنین را سفارش می کنم که با همسران و خانواده تان نیکوکار باشید؛ خداوند شما را توفیق دهد؛ نیکوکاری با همسر مؤمن، امور را به سمتی که در آن خوبی اخیرت و دنیاست سوق می دهد و این رفتار رزق را سرازیر می کند و فقر و شر را دفع می کند. از خداوند برایتان خوبی دنیا و اخیرت و اصلاح بین خودتان را می خواهم، خداوند شما را برای انجام هر کار خوبی موفق بدارد.

جایهای رشدگرفته کننده و ۴۱۵

سید احمد الحسن

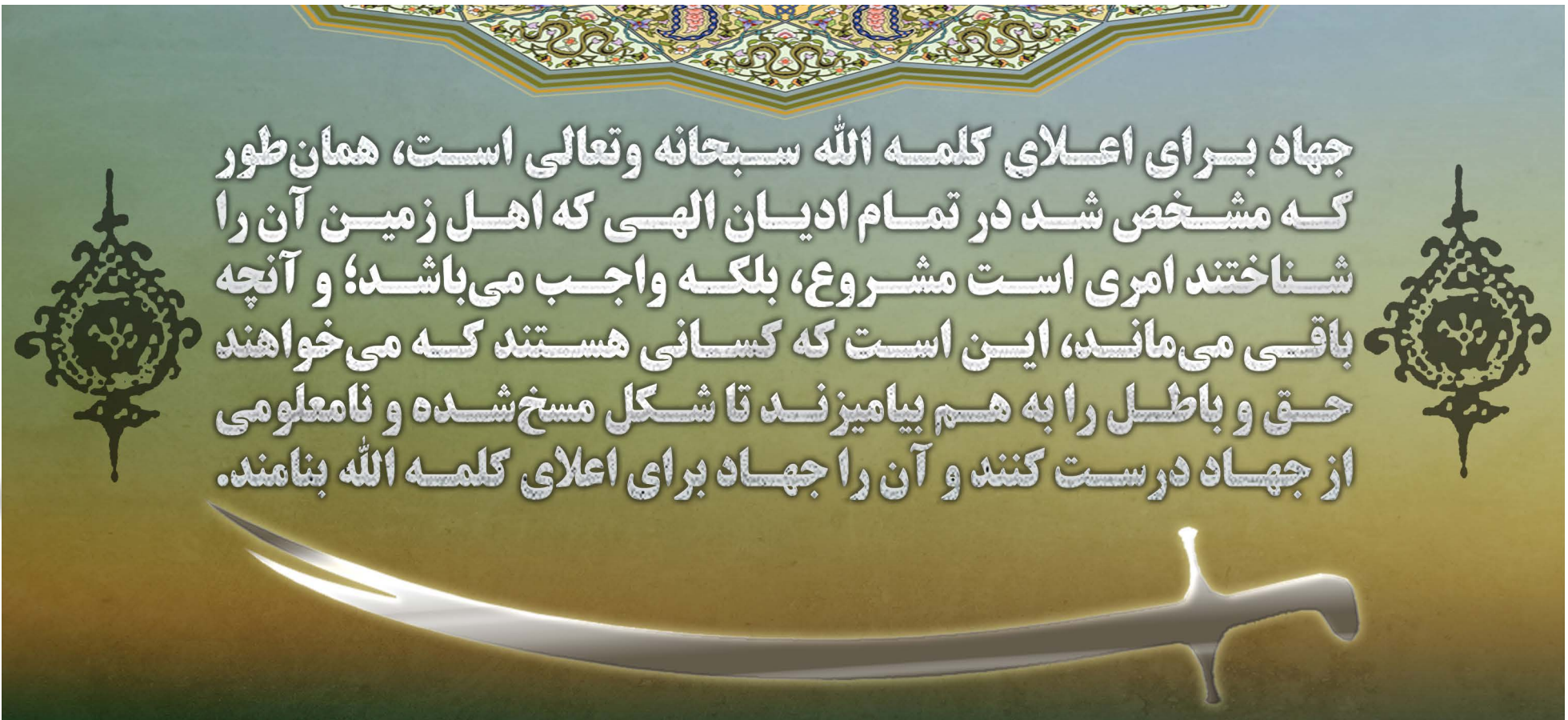
طهران

ZAMAN_ZOHOUR

ALMAHDYOON.CO

ALNAJAFALASHRAF

ALHAMEDALHASAN.10313



جهاد برای اعلاي کلمه الله سبحانه وتعالی است، همان طور که مشخص شد در تمام ادیان الهی که اهل زمین آن را شناختند امری است مشروع، بلکه واجب می باشد؛ و آنچه باقی می ماند، این است که کسانی هستند که می خواهند حق و باطل را به هم پیامیزند تا شکل مسخ شده و نامعلومی از جهاد درست کنند و آن را جهاد برای اعلاي کلمه الله بنامند.

اخلاق، مقیاس پیشرفت حقیقی امتها است. اگر پیشرفت اخلاقی همراه پیشرفت مادی نباشد (فرهنگ اخلاقی) هیچ ارزشی برای پیشرفت مادی نیست (فرهنگ مادی)؛ هرچند که پیشرفت بزرگی باشد. با اینکه این حقیقت، روشن و ساده است، اما بیشتر مردم آن را در نمی یابند. و نتیجه معکوسی که از مقدمات فاسده نزد بیشتر مردم به دست آمده، جنگ هایی است که آمریکا به وجود آورده است. ((مقدمه مادی است و در نهایت، هیچ بحثی در پیشرفت های اخلاقی نیست.)) چون هدف آن، از بردن ظلم و سرکشی و برقراری دموکراسی و حاکمیت مردم و آزادی آن ها است. و هرکس رو در روی آمریکا یا قانونی که او بنیان نهاده که می خواهد بر روی این زمین برقرار شود، ایستادگی کند، ظالم و سرکش است. این چنین شد که ملاک ها، به هم ریخت و بعد از این سردرگمی موجود در سطح جهان، به این روشن نبودن دیدگاه و تشویش افکار کمک کرد و در نهایت، جویندگان حق از کبریت احمر (قرمز) هم کمیاب تر شدند.

شاید اگر مردم این سؤال را از خود بکنند (چه کسی قانون گذاری می کند و حاکم را منصوب می کند؟ خدا یا مردم؟) برای آن ها روشن خواهد شد و متوجه می شوند که آمریکا و دموکراسی و آزادی، بیتی است که به جای خدا، عبادت می شود. حال و روز آن، حالت طاغوتیان است که در افغانستان و عراق قرار داده است و آمریکا یک شیطان مسخ شده است؛ همان طوری که صدام و بن لادن (لعنت خدا بر آن ها باد) و پیروان آن ها، مسخ شده های شیطانی هستند؛ چون همه آن ها (آمریکا، صدام، بن لادن و مشابه آن ها) از طرف خداوند منصوب نشده اند. همچنین آن ها، قانون الهی را نمی دانند و برقراری آن را نمی خواهند؛ همان طور که بعضی از آن ها به نام دین، مردم را فریب می دهند؛ در حالی که آن ها در دین، هیچ فهمی ندارند. از بدیهیات سه دین الهی، این است که خداوند، قانون گذاری می کند و حاکم، از طریق خداوند منصوب می شود.

سر درگمی بزرگ بین پیشرفت مادی و پیشرفت اخلاقی!!

تمدن مادی و تمدن اخلاقی و جهاد!!

در حقیقت بیشتر مردم، دچار یک سردرگمی بزرگی بین پیشرفت مادی و پیشرفت اخلاقی شده اند و هر پیشرفت مادی را، پیشرفتگی اخلاقی قلمداد می کنند. (هرکس مالش بیشتر باشد، اعتبارش بیشتر است) این مسئله، ناشی از به هم آمیخته شدن فرهنگ مادی، با فرهنگ اخلاقی است که در هر امتی یکسان به حساب می آیند و آن، یک میزان و قیاس باطل است و الا انبیاء و اوصیاء و پیروان آن ها که هر کدام که دستش از کم یا زیاد زینت های این دنیا و فرهنگ مادی آن و حکمرانی زائل آن خالی شد، پست ترین اخلاقیات را داشتند. و حاشا به آن ها، نسبت به این مسئله. و فرعون و نمرود و شبیه آن ها که آهرام و برج ها و قصرها و شهرهای مجلل ساختند، صاحب اخلاق و فکرها ی روشن بودند و آن ها کجا و این اخلاقیات کجا. و همچنین متهم اول ویران کننده ی فرهنگ مادی، مجازات خداوند سبحان می باشد. ولی ایشان از آنچه شرک می ورزند، پاک و منزّه می باشد. بلکه به خدا قسم! مسئله آن ها را نفهمیدند تا از گذشتگان پند بگیرند. در واقع پیشرفت تمدنی اخلاقی، از اهداف انبیاء است که آن را از طرف خداوند، به ارمغان آورده اند و هر چه که در دست انسانیت از اخلاق کریمه موجود است، چیزی نیست مگر نمونه ای از آن اخلاق الهی که انبیاء و اوصیاء، آن را به ارمغان آورده اند.

بعثت سرور انبیاء و مرسلین و خاتم آن ها حضرت محمد (ص) فقط جهت به کمال رساندن اخلاقیات الهی بوده است که آن بزرگوار می فرماید: (انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق) (مبعوث شدم تا مکارم اخلاق را کامل کنم). به حق که اصل و معدن اخلاق کریمه، آموزه های انبیاء است و

ما می خواهیم بر مستضعفین

زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان

و وارثین روی زمین قرار دهیم!

بازگشت زمین

بازگشت ملکوت

عیسی(ع) فرمود: از این جهت شما را

می گویم که ملکوت خدا از شما گرفته

شده، به امتی که میوهایش را بیاورند،

عطا خواهد شد. (متی ۲۱: ۴۳)





ذیل عنوان «۱۴-نبوّت لطف است.» شیخ مظفر می‌گوید:

«واجب است که خداوند متعال، در میان مردم به خاطر مهربانی و لطف به آنان «فرستاده‌ای از میان خودشان بفرستد تا آیات را بر آنان بخواند و آنان را تزکیه کنند و کتاب و حکمت به آنان آموزش دهد.» و آنان را از کاری که فسادشان در آن است، بازدارند و به کاری که صلاح و خوشبختی آنان در آن است، بشارت دهند. به این خاطر لطف از سوی خداوند متعال لازم است که لطف به بندگان، از کمال مطلق اوست و او نسبت به بندگانش لطف دارد و بخشنده و باکرامت است. وقتی محل قابلیت داشته باشد و آمادگی پذیرش فیض و بخشش و لطف را داشته باشد، خداوند متعال باید لطف خودش را (به دیگران) فیض بدهد؛ به این خاطر که در محضر مهربانی خداوند بخلی نیست و در بخشش و کَرَم او کمبودی نیست.»(منبع پیشین: ص ۵۱)

بنابراین قاعده لطف نزد آنان، فقط فرستادن فرستادگان را واجب نمی‌کند؛ بلکه نبوّت و امامت و برانگیختن الهی را به‌طور کلی واجب می‌کند. این از یک‌جهت و از جهت دیگر، قاعده لطف –همان‌طور که دانستیم- به نظر آنان، حتمی بودن نزدیک نمودن به‌سوی اطاعت و دور نمودن از معصیت را در بردارد. و این حتمی بودن، ضرورت وجود حجت الهی «پیامبر یا فرستاده یا امام» را در هر زمانی لازم می‌کند و اینکه –همان‌طور که می‌گویند- برای هر قومی برانگیخته شوند.

با توجه به این فهم آنان، نزد افرادی که به قاعده لطف ایمان دارند، سخنان پیشین در بیان هدف فرستادن به وجود آمده است که نزد آن، همه انسان‌ها در زمان‌های مختلف مساوی هستند و الا هر فرصتی که اجازه جدایی و تمایز بین قومیت‌ها یا زمان‌ها از جانب فرستادن و برانگیختن بدهد، قاعده لطف –به نظر آنان- تغییر نموده است.

را می‌طلبید، همچنین وجود سرپرستی را می‌طلبید که در بین موارد اختلاف بین آنان قضاوت کند تا دعوا و دشمنی از بین برود...»(کتاب القضا – السید الکلبیکانی: ج ۱ ص ۱۴)

۵. از بین بردن سختی و مشقّت: «...آنان قاعده لطف را به مسئله‌ای تفسیر کردند که به اطاعت نزدیک می‌کند و از سرپیچی بازمی‌دارد و قاتل به واجب بودن آن در حکمت شدند. شکی نیست که سختی و مشقّت از جمله مسائلی است که مکلف را به مخالفت نزدیک می‌کند و از اطاعت باز می‌دارد و در نتیجه با این قاعده منافات دارد.»(هدایة المسترشدين – شیخ محمدتقی الرازی: ج ۲ ص ۷۲۷)

ع واجب بودن یادگیری بر عالم:

«با توجه به قاعده لطف، بر شارع واجب است که یادگیری را بر عالم نیز واجب کند تا باعث حرکت او شود و تا هدفی که نادان باید به آن برسد، از بین نرود...»(تقریرات المجددالشیرازی – المولی علی الروزدری: ج ۲ ص ۲۶۶)

این برخی از تطبیق‌های عمومی قاعده لطف، نزد علمای شیعه بود. اما در مورد بنا نهادن «فرستادن فرستادگان و حجت‌های الهی» بر آن، این برخی از سخنان ایشان است:

سید خوبی:

«آنچه شیخ طوسی –خداوند رحمتش کند- از قاعده لطف به آن استناد کرده است. این است که بر مولای سبحان و متعال، لطف به بندگانش واجب است؛ با راهنمایی آنان به سوی روش‌های خوشبختی و صلاحی که آنان را به خداوند متعال نزدیک می‌کند و ترساندن آنان از مکان‌های هلاک و فسادی که آنان را از خداوند متعال دور می‌نماید. این دلیل فرستادن فرستادگان و فرستادن کتاب‌ها و منصوب کردن امام (ع) می‌باشد...»(مصباح الاصول – تقریر بحث الخوئی للبهسودی: ج ۲ ص ۱۳۸)

شیخ مفید در ضمن سخنش در مورد معصوم می‌گوید:

«...در هر زمانی باید امام معصومی باشد و الا زمان از امام معصوم خالی می‌شود؛ با اینکه این مسئله لطف است و لطف بر خداوند متعال در هر زمانی واجب است.»(نکت الاعتقادیة – شیخ المفید: ص ۴۴)

شیخ طوسی:

«امامت لطف است و لطف در هر زمانی بر خداوند متعال واجب است.»(اسائل الاعتقادیة – الشیخ الطوسی: ۹۸)

شیخ طبرسی:

«واجب بودن با دلایل قطعی در هر زمانی واجب است؛ به این خاطر که در انجام واجبات و بازداشتن از کارهای ناپسند لطف است و ما ضرورتاً می‌دانیم که هنگام وجود رئیس با هیبت، صلاح در میان مردم بسیار می‌شود و فساد اندک می‌شود...»(اعلام الوری باعلام الهدی – الشیخ الطبرسی: ج ۱ ص ۳۱۳)

علامه حلی:

«به این خاطر امام واجب است که لطفی است که به اطاعت نزدیک می‌کند و از معصیت دور می‌کند.»(کتاب الالفین – العلامة الحلی: ص ۱۹۷)

سید محسن امین:

«همان‌طور که بر خداوند متعال از باب لطف به بندگانش این است که فرستاده‌ای به سوی آنان بفرستد که برایشان حلال را از حرام مشخص

علت ارسال رسل

۳/۱: **قاعده لطف و هدف فرستادن، نزد علمای شیعه.**

نظراتی که علمای شیعه آن را هدف از فرستادن می‌دانند و ذکرش گذشت، در حقیقت به دلیل عقلی بازمی‌گردد که به «قاعده لطف» بازمی‌گردد که بسیاری از علمای «عقاید و اصول» شیعه، تعدادی از مسائل دینی و اعتقادی را بر آن بنا نهادند. از جمله مسئله مشخص کردن هدف فرستادن الهی که همان‌طور که مشخص است و نزدشان بیان شده است، قاعده عقلی است.

۱/۳/۱ - **بیان قاعده:**

شیخ طوسی در توضیح آن می‌گوید:

«لطف در عبارت متکلمین عبارت است از مسئله‌ای که به انجام واجب، تشویق می‌کند یا از کار ناپسند بازمی‌دارد.»(اقتصاد – شیخ طوسی: ص ۷۷)

شیخ جعفر سبحانی می‌گوید:

«قاعده لطف، نقشی در کلام شیعه دارد و قاعده‌ها و احکامی بر آن بار می‌شود و خلاصه‌اش این است: اگر هدف بار شده بر تکلیف فقط با انجام دادن کاری حاصل می‌شود که بنده را به اطاعت نزدیک می‌کند و او را از معصیت دور می‌کند، بر خداوند سبحان لازم است که این کار را انجام دهد.»(رسائل و مقالات – شیخ جعفر سبحانی: ص ۳۲)

۲/۳/۱- برخی از مسائلی که بر آن نهاده شده است:

این برخی از مسائل دینی است که طبق تصور آنان «قاعده لطف» بر آن بنا نهاده شده است:

- قرار دادن ثواب هنگام موافقت تکالیف و عقاب هنگام مخالفت با آن: «مسئله‌ای که قاعده لطف در همه تکالیف اقتضا می‌کند –که عبارت است از قرار دادن ثواب در موافقت نمودن و قرار دادن عقاب در مخالفت- در نزدیک نمودن اطاعت کردن در اینجا کافی است و نیاز به مسئله دیگری نمی‌باشد.»(منهاج الفقاهة – سید محمد صادق الروحانی: ج ۲ ص ۲۶۲)
- تشویق به سوی مسئله‌ای که صلاح بندگان در آن است و بازداشتن از مسئله‌ای که فساد ایشان در آن است:

«همان‌طور که قاعده لطف تشویق شارع به سوی مسئله‌ای که صلاح بندگان در آن است و انجام کاری که فساد در آن است، همچنین قرار دادن عقاب به ترک کاری که صلاح در آن است و انجام کاری که فساد در آن است را در بر دارد؛ برای محقق کردن تشویق نمودن و بازداشتن.»(نهایة الدرایة فی شرح الکفایة – شیخ محمد حسین الغروی الاصفهانی: ج ۲ ص ۹۸)

۳. حجیت داشتن اِجماع؛ به خاطر یقین به در برداشتن سخن معصوم (ع) با ادعای اینکه:

«...بین اتفاق گروهی در مسئله مشخصی و اینکه آن نظر امام (ع) باشد –با استفاده از قاعده لطف- ملازمه عقلی قطعی وجود دارد؛ بیان آن عبارت است از اینکه اگر علما نسبت به مسئله‌ای اتفاق نظر پیدا کنند که برخلاف نظر شریف ایشان باشد، ایشان باید از ایشان بازدارد. اگر باز ندارد یا بازداشتن ایشان دانسته نشود، یقین می‌کنیم که این مسئله با نظر شریف ایشان موافقت دارد...»(حاشیه علی کفایة الاصول – تقریر بحث البرجوردی للحجتی: ج ۲ ص ۸۱)

۴. وجود احکام و قضاوت بین مردم:

«...همان‌طور که قاعده لطف، وجود احکامی بین مردم و از سوی خداوند

ابلیس لعنه الله جاهل نبود تا تعلیم گیرد، خطاکار نبود تا توبیخ و تأدیب گردد، بلکه عالمی بود متکبر، طغیانگر و برتری‌جو که از لجاجت دست برنمی‌داشت؛ جانش از بغض این آفریده جدید –حضرت آدم– انباشته شده بود و وی را سبب طرد خود از رحمت خدا می‌دانست و او و فرزندان‌ش را دشمنان خویش قرار داد و از این رو تا روز برانگیخته شدن تقاضای مهلت کرد تا آنان را از صراط مستقیم گمراه سازد، اما خداوند تعالی وی را تا روز معلوم مهلت داد؛ آن ملعون تهدید کرد که بنی آدم را از صراط مستقیم منحرف سازد اما خداوند متعال وی را تا روز معلوم مهلت داد و آن ملعون تهدید کرد که نبی اکرم ﷺ را از صراط مستقیم منحرف می‌سازد.

اشکال: عمر نوح نبی ﷺ



برای توضیح علمی مسئله به اختصار باید بگویم: آنچه یک ناظر خارجی منظومه فیزیکی میبیند با آنچه یک ناظر داخلی می‌بیند، متفاوت است و درنتیجه مثلاً هنگام وسعت یا انقباض در منظومه فیزیکی، قیاس‌های ناظر موجود در داخل منظومه کاملاً از قیاس‌های ناظر خارجی جداست، چون ناظر داخلی خود جزئی از منظومه است و در نتیجه مشمول انبساط و انقباض منظومه است؛ پس اسباب و عوامل قیاسش نیز مشمول همین کشش و انقباض منظومه هستند. این فرایند باعث میشود که او از شناخت یا قیاس هر تغییر کلی که شامل همه منظومه میشود، عاجز باشد.

این امر مانع این نمیشود که از لحاظ روحی –اگر بهمانند ما حیات نفسانی داشته باشد- احساس کند که تغییر در منظومه رخ داده است یا افزایش سرعت یا کاهش سرعتی وجود دارد؛ همچنان که امروز بسیاری از مردم احساس می‌کنند که زمان شتاب گرفته، با اینکه آنها وقتی زمان را اندازه‌گیری میکنند، درمی‌یابند که چیزی تغییر نکرده است.

برای توضیح این سخن مثالی ذکر می‌کنم: فرض می‌کنیم که انسانی در یک اتاق زندگی می‌کند و وسیله‌ای برای سنجش طول (مثلاً خطکش) در اختیار داشته باشد و از او بخواهیم که طول میز را که در اتاق است بگیرد و قد خودش را با طول و ارتفاع آن بسنجد. بعد از آن اگر فرض کنیم که اتاق و آنچه در آن است به‌صورت فراگیر کشیده شود که از همه جهات مساوی باشد. اینک اگر از او بخواهیم که مجدداً آن میز را اندازه‌گیری و مقایسه کند، به این نتیجه می‌رسد که اندازه‌اش تغییر نکرده و اگر از او بخواهیم که قد خودش را با طول و ارتفاع آن چدول مقایسه کند، باز هم هیچ تغییری را حس نمی‌کنی؛ زیرا خودش و اندازه آن خطکش هم دقیقاً به همان نسبت میز کشیده شده‌اند.

اگر این مطلب روشن شد، میتوان فهمید که هر ناظری که میتواند از خارج منظومه عالمی که در آن زندگی می‌کنیم، این جهان را کنترل کند، اندازه‌گیری‌هایش قطعاً از اندازه‌گیری‌های خود ما که در درون این عالم زندگی می‌کنیم، متفاوت و مختلف خواهد بود. پس اگر روند جهان مادی به‌طورکلی تغییری کند، مثل اینکه زمان (به‌عنوان بعد چهارم جهان) کشیده یا کوتاه شود، یا به بیان ساده‌تر کند یا تند شود، ما که در درون این جهان زندگی می‌کنیم، نمیتوانیم این تغییر را بسنجیم یا بشناسیم. اما ناظری که از بیرون منظومه جهانی که در آن زندگی می‌کنیم، میتواند اوضاع جهان را کنترل کند، به ما ارقامی خواهد داد که با اندازه‌گیری‌های ما بسیار متفاوت است. این موضوع به‌اختصار برای ما روشن میکند که ناظر خارجی (مثلاً خدای سبحان یا ملانکه) هنگامی که درباره عمر نوح (ع) و قومش از آنها سؤال کند یا خودشان سخن بگویند، به شما عددی می‌دهند که ازآنچه شما در داخل این منظومه آفرینش اندازه‌گیری کرده‌اید، بسیار متفاوت است؛ و هنگامی که از او بخواهی که عمر انسان امروزی را با عمر انسان ۱۵۰۰۰ سال قبل مقایسه کند، به شما اعداد مختلفی خواهد داد. با اینکه شما هیچ اختلاف ملموسی را در اندازه‌های مادی و حدودش که در آن زندگی می‌کنیم، نمی‌یابید.

اشکال: عمر

نوح نبی (ع)

اشکال: عمر نوح نبی (ع)

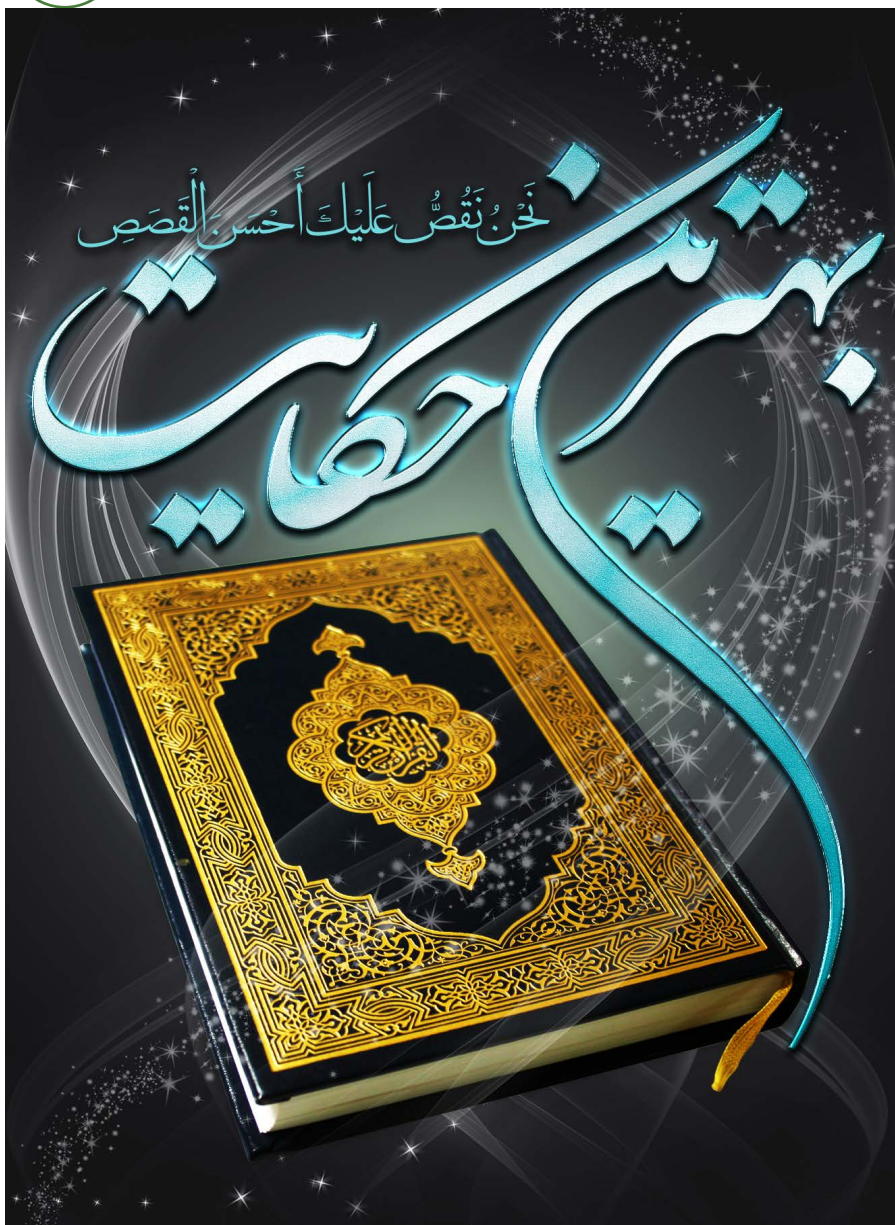
مقاد اشکال این است که: زندگی جسم انسان از نظر ژنتیکی معلوم و معین است؛ پس چگونه جسم نوح (ع) در این حیات مادی دنیا آن دوران طولانی که قرآن یا نص دینی بیان می‌کند، زندگی کرده است؟

پاسخ اشکال

از آنجاکه با ادله علمی ضرورت وجود خدا را اثبات کردیم و الحاد علمی را نیز در چارچوب علم مورد مناقشه قراردادیم، لذا بایستی هر ملحد که الحاد را در پیشگرفته و به وجود خدا با استدلال علمی کفر ورزیده به مناقشه و استدلال علمی و به صورت علمی درست و دقیق پاسخ دهد یا اینکه به آنچه اثبات کرده‌ام، اقرار کند. در غیر این صورت معاندی ستیزه جو خواهد بود که طالب شناخت حقیقت نیست، بلکه شخصی پوچگراست، نه بیشتر.

اما عمر انسان، درگذشته از نظر علمی و به دقت معروف است: از آنجا که ژن‌های انسان، امروزه تا حدود قابل قبولی شناخته شده‌اند و دانشمندان علت‌های ژنتیکی را می‌دانند و می‌فهمند که چرا سلول‌ها پیر می‌شوند و بدن انسان تجزیه می‌شود. همین دانشمندان تحقیقاتی را جهت ایجاد جیش ژنتیکی برای طولانی کردن عمر انسان انجام می‌دهند. دستیابی به این امر یک روز ممکن است، به نتیجه برسد. دانشمندان نیز به‌صورت قطعی می‌دانند که انسان در زمان نوح (ع) و قبل از آن هزار سال یا حتی نزدیک به این مقدار زندگی نمی‌کرد، دقیقاً همانگونه که شما طول خطکشی که در دست داری را به‌دقت میدانی.

اما مسئله عمر نوح (ع) و دیگر مسائلی که با واقعیت‌های علمی موجود مخالف است، نمی‌تواند آنچه را که ما اثبات کردیم (وجود خدا) دچار اشکال کند؛ چون ما می‌توانیم به‌طور خیلی مختصر بگویم؛ هیچ اشکالی وجود ندارد که خداوند معجزاتی را انجام دهد، گرچه برخی از آنها مخالف واقعیت‌های علمی موجود باشد؛ زیرا آن معجزات، حالات استثنایی هستند که می‌خواهد در ابتداء انسان آغازین را در مسیر ایمان به خدایی که خالق جهان است قرار دهد؛ به طبع بعضی از این امور اساساً معجزه نیست، بلکه گزاره‌هایی است که فهم آن بر کسانی که زبان متکلم را نمی‌دانند دشوار است، چراکه کسانی که عوالم بالا که قرآن از آنجا نازلشده را نمیشناسند، زبان قرآن را نیز نمیدانند.



پس حکایت یوسف (ع) و رؤیای صادقه او و زندانی و فرعون افتراء و کذب و بهتان یا از شیطان نمی‌باشند. بلکه از خداوند متعال هستند. پس در آن عبرت و سودی برایتان باشد تا در چاهی واقع نشویم، آن هنگام که یوسف آل محمد (ع) بیاید، و این داستانی که خداوند از آن به عنوان بهترین داستان‌ها یاد کرد (تَصْدِیقُ الَّذِی بَیْنَ یَدَیْهِ) (تصدیق کسی که بین دستانش خواهد بود) یعنی تصدیق کردن کسی که بین دستان محمد (ص) خواهد آمد. یعنی در آینده بعد از محمد (ص) و او یوسف آل محمد (ع) است و در این حکایت رؤیای صادقه، تفصیلی از اموری است که مختص یوسف آل محمد (ع) می‌باشد.

و در این رؤیا و قصه، جزئیاتی که مربوط به یوسف آل محمد (ع) است، وجود ندارد. بلکه در آن (تَفْصِیلُ کُلِّ شَیْءٍ) (بیانگر تفصیل همه چیز است) و در نتیجه این قصه برای (لأُولَى الْأَلْبَابِ) (صاحب دلان) (لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ) (اهل ایمان) است، نه کسانی دیگر در زمان ظهور یوسف آل محمد (ع) قائم مهدی (ع) (هُدًی وَرَحْمَةً) (هدایت و سعادت و رحمت). آن‌ها با نور خداوند می‌بینند که زلیخا همسر عزیز مصر همان دنیا و سلطنت دنیوی است که به سوی آل محمد (ع) و یوسف آل محمد (ع) رو خواهد کرد. ولی ایشان آن را قبول نمی‌کنند؛ مگر به راه و روشی که خداوند بخواهد و آن تعیین الهی و حاکمیت الله است. و رد زنا و طریق نامشروع نزد خدا (حاکمیت مردم) از طرف یوسف آل محمد (ع) باعث می‌شود که سختی فراوانی در ابتدای حرکت امر خویش داشته باشد. همان‌گونه که رد زنا از طرف حضرت یوسف (ع) باعث به زندان افکندن ایشان شد.

امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: (دنیا به ما باز خواهد گشت، همان‌گونه که کودک خردسال دندان در خواهد آمد، به ما باز می‌گردد و سپس این آیه قرآنی را تلاوت فرمود: (وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَعْصَفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ) (و ما اراده کردیم که بر آن طایفه ضعیف ذلیل منت گذارده و آن‌ها را پیشوایان خلق قرار دهیم و وارث ملک و جاه فرعونیان گردانیم). بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۶۴

و به این طریق صاحب دلان در حکایت حضرت یوسف (ع) تفصیل همه چیز در مورد یوسف آل محمد (ع) را پیدا خواهند کرد. و با این حال (صاحب دلان) و (اهل ایمان) را می‌گذارم تا از حکایت یوسف (ع) خود نورانی گشته و در آن تدبیر و اندیشه کنند. از خداوند برای همه توفیق را خواهیم. (لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولَى الْأَلْبَابِ مَا كَانَ خَدِیثًا یُقْتَرَى وَلَکِنْ تَصْدِیقُ الَّذِی بَیْنَ یَدَیْهِ وَتَفْصِیلُ کُلِّ شَیْءٍ وَهُدًی وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ) (همانا در حکایت آنان برای صاحب دلان، عبرت کامل خواهد بود. این سخنی است که اقتراپی در آن نیست. لکن کتاب آسمانی است خود همه را تصدیق کرده و هر چیزی را که راجع به سعادت دنیا و آخرت خلق است، مفصل بیان می‌کند و برای اهل ایمان هدایت و سعادت و رحمت خواهد بود). روشنگری‌هایی از دعوت‌های فرستادگان:

ج ۳ ق ۲.

بهترین حکایت قرآن

سوره یوسف (ع) با (تَحْنُ نَقْصٌ عَلَیْكَ أَحْسَنُ الْقَصَصِ) (ما بهترین حکایت را به وحی قرآن، بر تو می‌گویم) آغاز می‌شود.

و پایان آن، این‌گونه می‌باشد: (لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولَى الْأَلْبَابِ مَا كَانَ خَدِیثًا یُقْتَرَى وَلَکِنْ تَصْدِیقُ الَّذِی بَیْنَ یَدَیْهِ وَتَفْصِیلُ کُلِّ شَیْءٍ وَهُدًی وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ) (همانا در حکایت آنان برای صاحب دلان، عبرت کامل خواهد بود. این سخنی است که اقتراپی در آن نیست. لیکن کتاب آسمانی است خود همه را تصدیق کرده و هر چیزی را که راجع به سعادت دنیا و آخرت خلق است مفصل بیان می‌کند و برای اهل ایمان هدایت و سعادت و رحمت خواهد بود)

و در گذشته در روشنگری‌ها روشن ساختیم که محور اصلی حکایت یوسف (ع) رؤیای صادقه می‌باشد. در آن، یوسف نبی (ع) رؤیا می‌بیند، و زندانی رؤیا می‌بیند، و فرعون رؤیا می‌بیند، و همه این‌ها، از خداوند هستند. صرف‌نظر از اینکه چه کسی این رؤیا را دیده است؛ کافر یا نبی. و این رؤیاهایی که در سوره یوسف (ع) آمده‌اند و محور اصلی حکایت و مکتب ایشان بر تخت و سلطنت مصرند، خداوند از آن‌ها به (أَحْسَنُ الْقَصَصِ) (بهترین حکایت‌ها) تعبیر کرده است.

حال در آخر آیات سوره یوسف (ع) جستجو می‌کنیم تا بدانیم خداوند از این داستان و رؤیاهای آن، چه چیزی را می‌خواسته که آن را برای محمد (ص) بازگو کرد؛ و در آخر برای کسانی که به پیامبر اکرم (ص) ایمان دارند، خداوند از آن‌ها چه چیزی می‌خواست: (لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولَى الْأَلْبَابِ) (همانا در حکایت آنان برای صاحب دلان عبرتی است).

بنابراین در این حکایت، سود و فایده‌ای است و بلکه منفعتی عظیم برای پند گرفتن دارد. پس می‌بایستی انسان از دیگری، پند و عبرت گیرد. اگر کسی در چاهی افتاد، باید از این راه و مسیر او دور شود تا در همان چاه واقع نشود؛ و این همان کاری است که از ما خواسته شده است.

اما درواقع عبرت گیران که از داستان یوسف (ع) نفع می‌برند (صاحب دلان) می‌باشند و اصل و هسته انسان، قلب و باطنش است. پس صاحب دلان، با نور الهی نورانی گشته‌اند، و پاک‌شده به قداست خداوند هستند، که همانان از این داستان و رؤیاهای صادقه و مسیر نبوی کریم سود می‌برند. اما اصحاب باطن‌های تاریک و ظلمانی، از اهل دل نیستند؛ چون قلب‌های آن‌ها، خالی از نور خداوند است و ظلمت عدم است، و هیچ در باطن ندارند تا به آن، اصل یا هسته گفته شود.

می‌بایستی حکایت یوسف (ع) برای همه انسان‌ها عبرتی باشد. اما درواقع آن حکایت فقط برای مؤمنان به ملکوت آسمان‌ها پند و عبرت شد، و در نتیجه کلام خدا را که حاکی احوال آینده است، راست پنداشتند و در مورد آن نمی‌گویند که از شیطان است. و کلام خدا که با یوسف آل محمد (ع) همراه خواهد شد، باور و تصدیق خواهند کرد: (مَا كَانَ خَدِیثًا یُقْتَرَى وَلَکِنْ تَصْدِیقُ الَّذِی بَیْنَ یَدَیْهِ) (این سخنی است که اقتراپی در آن نیست. لکن کتاب آسمانی است).

نشانه‌های ظهور

از علی بن ابراهیم از تفسیر قمی: در مورد قوله تعالی ﴿يَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَكُونُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ بقره: ۴۴ آیا مردم را به نیکی فرمان داده و خود را فراموش می‌کنید با اینکه شما کتاب خدا را می‌خوانید، آیا هیچ نمی‌اندیشید؟ در مورد خطبا و راویان نازل شده و آن قول امیرالمؤمنین (علیه السلام) و بر هر منبری خطیب عالی‌صوت که به خدا و رسول و کتابش دروغ می‌بندد نشسته است. بحارالانوار: ج ۶۹ ص ۲۲۳

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه طولانی فرمودند:... سپس شما ای گروهک (عصایه)، گروهی که به علم مشهور و به خیر یاد می‌شوید و به نصیحت و پند معروف هستید، به خدا قسم که در وجود انسان‌ها برای شما موهبتی است؛ شخص شریف شما را بزرگ می‌داند و ضعیف برای شما بذل و بخشش می‌کند و شما را مورد احترام قرار دهد، و کسی که شما هیچ لطفی بر او ندارید تحت تأثیر شما قرار می‌گیرد، در حالی که دستی در این کار ندارید و با گرفتن حاجت‌ها شفاعت کرده و نیازمند را از گرفتن آن منع می‌کنید، و با هیبت پادشاهان و کرامت بزرگان در مسیر گام برمی‌دارید، و این کل قضیه نیست، در صورتی که به این‌ها رسیدید تا قیام‌کننده به حق خدا باشید، و در حالی که در ادای اکثر حق ایشان مقصر و حق ائمه را سبک شمرده‌اید، و اما حق خدا و حق مستضعفین را از بین بردید، و حقوقی که از نظر خودتان مربوط به شماست را گرفته‌اید و همانند نگهبانان یک شهر می‌مانید که آن را و صاحبانش را تحویل دشمن داده‌اید، یا همانند پزشکانی که پول دارو را گرفته و مداوا را تعطیل کردند...

المعیار والموازنه – ابو جعفر الاسکافی: ص ۲۷۴

ابی فضیل بن یساره گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که فرمودند: زمانی که قائم ما ظهور کند با مردم نادانی شدیدتر از زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) در عهد جاهلیت روبه‌رو می‌شود. به ایشان عرض کردند چگونه است؟ فرمود: زمانی که رسول الله (صلی الله علیه و آله) مبعوث شد مردم سنگ و صخره ها و چوب‌های سوراخ شده و تراشیده شده را پرستش می‌کردند، اما زمانی که حضرت قائم (علیه السلام) ظهور کند با کسانی مواجه می‌شود که قرآن را تأویل و بر کتاب خدا محاجه و مجادله می‌کنند و با امام با همان حجت می‌جنگند؛ و به خداوند سوگند عدل امام در داخل خانه‌هایشان راه یابد، چنان که گرما و سرما راه می‌یابند. غیبه النعمانی ص ۲۹۷



پیامبرانی از سوی خداوند که از خودشان بودند، می‌باشد و این‌ها بعضی از متونی است که برخی از آموزه‌های نوح و ابراهیم (ع) که سومریان به آن‌ها عمل می‌کردند را توضیح می‌دهد:
کثیر نواه از ابوعبدالله امام صادق (ع) روایت می‌کند که فرمود: (نوح(ع) اول رجب سوار کشتی شد و به کسانی که همراهش بودن دستور داد آن روز را روزه بگیرند). خصال صدوق: ص ۵۰۳.

اسماعیل جعفی از ابوجعفر امام محمد باقر(ع) روایت می‌کند که فرمود: (شریعت (ایین) نوح (ع)این بود که خداوند به یگانگی و اخلاص و شریک نداشتن پرستیده شود و این همان فطرتی است که مردم بر آن سرشته شده‌اند و از نوح (ع) و پیامبران پیمان گرفته شد که خدا را بپرستند و چیزی شریک او نگردانند و او را به نماز و امر (به معروف) و نهی (از منکر) و حرام و حلال مکلف و مأمور کرد و احکام حدود و ارث را بر او فرض نکرد. این شریعت نوح بود...). کافی: ج ۸ ص ۲۸۲.

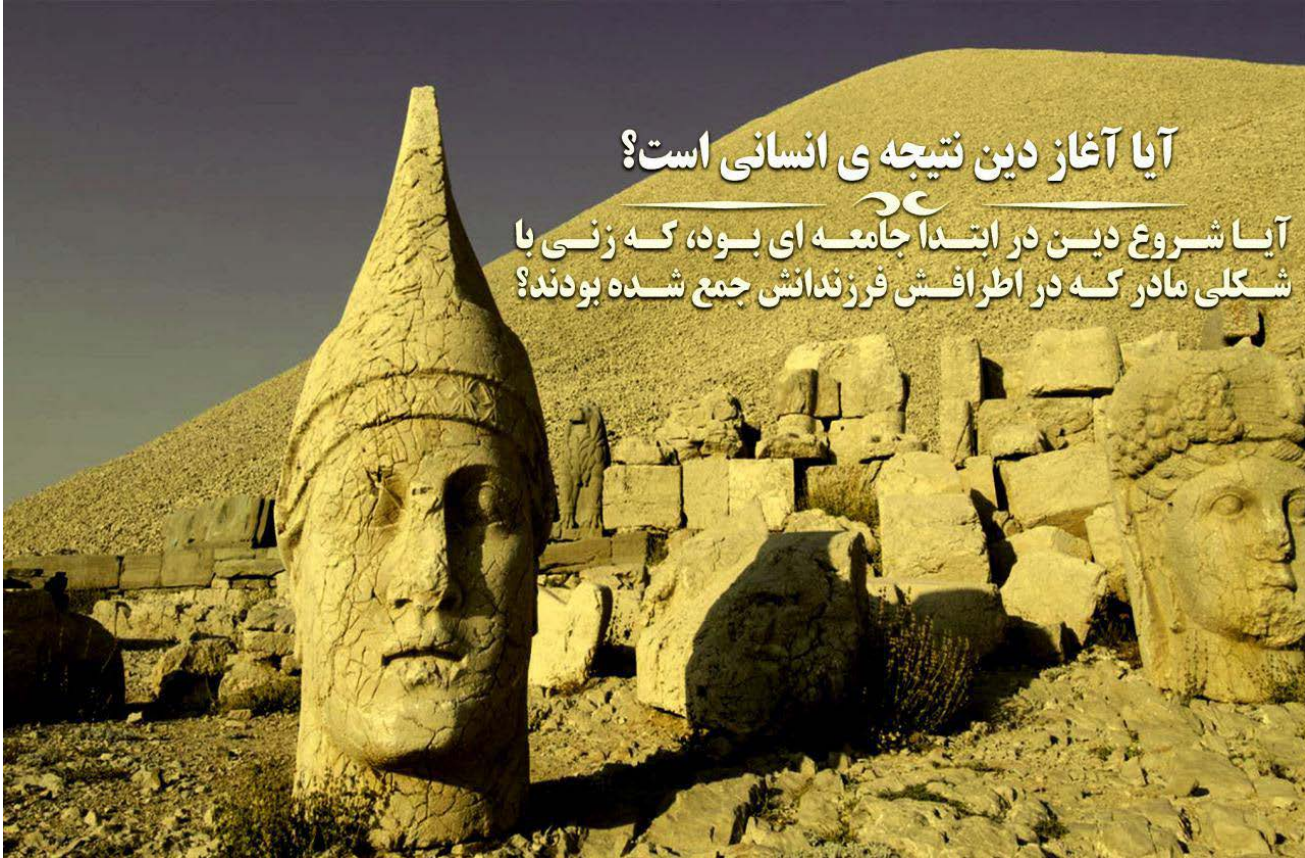
از جابر انصاری روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا (ص) می‌فرماید: (خداوند ابراهیم را به دوستی برگزید مگر به خاطر اطعام کردن و نماز شب خواندنش در حالی که سایر مردمان در خواب بودند). علل الشرایع صدوق: ج ۱ ص ۳۵).

فریفته‌اش شود، فریب‌خورده است. هرکه به آن اطمینان کند، فریفته شده است و هر کس خواهان و دوستدارش باشد، هلاک شده است؛ پس به درگاه خداوند آفریننده‌تان بازگردید و تقوای پروردگارتان را پیشه کنید...).

بحار الانوار: ج ۷۰ ص ۱۲۰.
کسانی که چنین وضعیتی دارد، گریزان‌اند و ازدواج با آن (وابسته شدن به آن) را نمی‌پذیرند و آن هنگام که درک می‌کنند زندگی ابدی و جاوید در سرای دیگری می‌باشد، قلب‌هایشان به آن سرا متمایل می‌گردد و این همان عملی است که گیلگمش انجام می‌دهد).

به‌طورکلی این نظریه که اصل دین عبارت است از الوهیت قائل شدن برای مؤنث مادر، فاقد دلایل علمی استوار می‌باشد و به گمانم نیازی به ارائه‌ی ردی‌ی تفصیلی برای آن نیست.

باین‌حال ضروری می‌بینم اشاراتی به خاستگاه الهی دین سومری داشته باشم و دلایلی را بر آن بیان نمایم؛ بنابراین موضوع برمی‌گردد به اینکه ثابت شود دین سومری، دینی است الهی، باسابقه و تحریف شده. در اینجا به دنبال آن هستیم که نشان دهیم سومریانی که وضو گرفتن با آب، نماز، روزه، دعا و تضرع را می‌دانسته‌اند، متنی دین‌دار بوده‌اند و دین آن‌ها نیز دینی الهی بوده است (با تأکید فراوان علت انتشار این عبادات در بینشان



آیا آغاز دین نتیجه ی انسانی است؟

آیا شروع دین در ابتدا جامعه ای بود، که زنی با شکلی مادر که در اطرافش فرزندانش جمع شده بودند؟

ورود به شهر را دارد، از درب آن باید وارد شود(و در آنچه در شرف و فضل و رتبه برگزیدن و پاکی در خاندان هست و شرح آن را دادیم، کسی جز معاند آن را انکار نمی‌کند و حمد و سیاس مخصوص خدا است.

۵-در آیه (وَأَتِ الْفَرَّتٰی حَقَّهٗ) (وحق خویشان را ادا کنید). (الآسراء ۲۸) این خصوصیتی است که مختص خاندان رسول است که بر امت ترجیح داده شد. هنگامی‌که این آیه نازل شد، فرمود: (فاطمه را بگوید تا بیاید او را خواندند و فرمود: ای فاطمه! فاطمه عرض کرد: بلی ای پیامبر خدا! رسول اکرم فرمود: سرزمینی فقط با لشکرکشی گرفته‌شده که به من اختصاص دارد و آن را به خاطر دستور خداوند برای تو قرار دادم. پس آن را برای خود و فرزندان قرار ده. و این مورد پنجم است.

أَنْ تَبُوَّآ لِقَوْمِكَمَا يَمَضِرُ بُيُوتًا وَاجْتَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ) (۸۷ یونس) (و به موسی و برادرش وحی کردیم که شما دو تن، برای قوم خود در مصر خانه‌هایی ترتیب دهید و خانه‌هایتان را قبله قرار دهید و نماز برپا دارید و مؤمنان را مژده دهید). و در این آیه، منزلت هارون نسبت به موسی و نیز منزلت علی (ع) نسبت به پیامبر روشن می‌شود. پیامبر (ص) فرمودند که این مسجد، برای شخص جنب و حائض حلال نمی‌باشد؛ جز برای محمد و خاندان ایشان.

علما گفتند که چنین شرحی فقط نزد شما خاندان پیامبر می‌باشد.

امام فرمود: چه کسی این موارد را از ما انکار می‌کند؟ در حالی‌که رسولش می‌فرماید: (من شهر دانش هستم و علی دروازه آن. هرکه قصد

نمی‌کند و شرافتی است که موجودی بر آن، پیشی نمی‌گیرد؛ چرا که رسول (ص) علی (ع) را همچون نفس خویش می‌داند.

۴-هنگامی‌که پیامبر همه را از مسجد خارج ساخت و تنها خاندان پاکش را از آن خارج ساخت و عباس اشکال گرفت و گفت: ای رسول خدا! علی (ع) را باقی گذارده و ما را بیرون می‌کنی؟ فرمود: من او را باقی نگذاردم و شما را اخراج نکردم. لکن خداوند شما را خارج ساخت و علی (ع) را باقی گذارد و این بیان حدیث پیامبر است که فرمود: ((تو ای علی! نسبت به من، به منزله هارون از موسی هستی...))

علما گفتند: این مطلب در کجای قرآن است؟

امام فرمودند: در آیه: (وَأَوْخِثْنَا إِلَىٰ مَوْسَىٰ وَأَخِيهِ

شد که بسیاری با سو استفاده از نام خداوند ،مسیر بدعت و گناه را می پیمایند ! امروز مراسم ازدواج همجنس بازان مرد با مرد و زن با زن بر خلاف اراده خداوند در کلیساهای مختلف و توسط کشیشان انجام میشود و عده ای بر طبق امیال و شهوات خویش برای پرشور شدن کلیسای خود دست به هر عملی میزنند و به تفاسیر بسیار دور از کتاب مقدسشان روی آورده اند ! گویا کلام عیسی مسیح را با تمام قلبشان نپذیرفته و آنرا درک نکرده اند و نمیخواهند درک کنند که اراده خداوند است که مهم است و نه اراده مردم ! و اینگونه رضایت شهوت رانان را به راحتی بر رضایت خداوند ترجیح میدهند !

متی ۷: ۲۱ (عیسی مسیح گفت:)... فقط آنانی می‌توانند به حضور خدا برسند که اراده پدر آسمانی مرا بجا آورند.

منظومه از این قرار است:
دموزی (تموز) لباسی فاخر به تن کرد و بر تخت تکیه زد، شیاطین از ران‌هایش گرفتند.
هفت شیطان به‌سویش حمله بردند، آن‌گونه که بر بالین بیماران حمله‌ور می‌شوند،

چوپانان از نواختن نای در پیشگاه او دست کشیدند، (اینانا) چشم بر او دوخت، با دیده‌ی مرگ به او خیره شد، با خصومت با او صحبت کرد، کلماتی از روی خشم و عصبانیت، با صدای بلند او را گنه‌کار خواند:
«سزای اوست، ببریدش»» (از الواح سومر: کریمر).
این همان دنیایی است که وقتی گیلگمش بر تخت نشست و تاج به سر کرد، از خضوع و کرنش در برابرش امتناع ورزید:
«گیلگمش لب به سخن گشود و به ایشтар شکوهمند پاسخ داد: ... چنانچه با تو ازدواج کنم، به چه نکویی خواهیم رسید؟ تو!

تو جز اتشدانی که در سرما خاموش می‌شود، نیستی، تو چون درب ناقصی می‌مانی که بوران و باد را مانع نیست، تو کاخی هستی که درون آن شیرمردان شکست می‌خورند، و فیلی هستی که کجاده‌اش را ویران می‌سازد، تو همچون قبری هستی که حامل خود را به آلودگی می‌کشدان و مَشکی هستی که حاملش را خیس می‌کند، تو سنگ مرمری هستی که دیوارش فرو می‌ریزد، تو چون سنگ یشمی که دشمنش رو به آن کرده، فریبش را می‌خورد، تو کفشی هستی که پوشنده‌اش را می‌گزد، بر عشق کدام‌یک از عاشقانت پایدار مانده‌ای؟

و از کدام‌یک از بندگانت همیشه راضی بوده‌ای؟ ...» (حماسه‌ی گیلگمش: طه باقر).
(اطلاق این صفات ذکر شده در متن حماسه مانند خیانت، مکر، نیرنگ و امثال آن‌ها بر دنیا، موضوعی بدیهی در متون دینی می‌باشد. به‌عنوان مثال: (وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَئِي الْحَيَوٰنِ لَوَ كَانُوا يَعْلَمُونَ) (و زندگانی این دنیا چیزی جز لهو و لعب نیست و اگر باندند سرای آخرت، سرای زندگانی است). عنکیوت: ۶۴ امیرالمؤمنین(ع) دنیا را توصیف می‌کند و می‌فرماید: (ای دنیا! از من دوری گزین. خود را به من عرضه می‌کنی یا آرزومندم شده‌ای؟! زمان وصالت نزدیک مباد! هرگز! غیر مرا فریب ده که مرا به تو نیازی نیست. تو را سه طلاقه کرده‌ام که آن را بازگشتی نباشد. زندگی‌ات کوتاه، بزرگی‌ات اندک و مرادت کوچک است). نهج‌البلاغه: خطبه ۷۷.

و امام صادق (ع) می‌فرماید: (عیسی بن مریم (ع)به یارانش می‌فرمود: ای فرزندان آدم! از دنیا به‌سوی خداوند بگریزید و دل‌هایتان را از آن خالی کنید. نه دنیا در خور و شأن شماست و نه شما در شأن آن. نه شما در دنیا باقی می‌مانید و نه دنیا برای شما. پرفریب و پرنیرنگ است. کسی که

دهیم). و حضرت محمد (ص) علی و حسن و حسین و فاطمه (ع) را بیرون آورد و آنان را خاندان و خویشان خود خواند.

سپس امام فرمود: آیا معنی (انفسنا وانفسکم) (نفس خودمان) را می‌دانید؟

علما گفتند: منظور نفس خویش است. یعنی خود پیامبر اکرم (ص) است!!!

امام فرمود: اشتباه می‌کنید. منظور علی (ع) است و از دلایل آن، گفتار رسول اکرم است که هنگامی که به قبیله بنی‌ولیعه فرمود: یا باید از حر کشتان بازمانید یا فردی را به سویشان می‌فرستم که همچون من یا خود من است و مراد علی (ع) است.

و این خصوصیت قبل از آن، نزد کسی نبوده و فضلی است که هیچ‌کس بر آن اختلاف و مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغ‌گویان قرار

[پیامبر] بزدايد و شما را پاک و پاکيزه گرداند)

وقتی خداوند، بندگان پاکش را از سائر مردم جدا نمود، در آیه مباحله به پیامبر دستور داد: (قُلْ تَعَالَوْا تَدْعُ أَثْبَاءَنَا وَأَئْبَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لِنَفْسٍ اللَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ) (آل‌عمران ۶۱) (در کتاب صحیح مسلم، احمد در مسند، و الترمذی در السنن: وقتی این آیه نازل شد: رسول اکرم (ص) علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) را گرفت و فرمود: (خداوند! این‌ها اهل‌بیتم هستند.) صحیح مسلم: ج ۷/ ص ۱۲۱، مسند احمد: ج ۱/ ص ۱۸۵، سنن الترمذی: ج ۴/ ص ۲۹۴. و همچنین غیر ایشان.). (بگو ای حمدا! بیایید پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانان و خودمان و خودتان را فرا خوینم. سپس مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغ‌گویان قرار

آیا آغاز دین نتیجه ی انسانی است؟

آیا شروع دین در ابتدا جامعه ای بود. که زنی با شکلی مادر که در اطرافیش فرزندانش جمع شده بودند؟

حماسه های سومریان و اکد و دین الهی
برخی یا بیشتر پژوهشگران تاریخ خاور نزدیک یا خاورمیانه ی باستان، دین را صرفاً زائیده ی طبیعت انسانی می‌دانند که شروع آن از مقدس‌سازی ایشтар، الهه ی زن، با نام‌های متفاوتی که داشته و مجسمه‌هایی که از او در اندازه‌های مختلف در تمدن‌های خاور نزدیک باستان یافت شده و تاریخ آن به بیش از نه هزار سال پیش از میلاد می‌رسد، آغاز گشته است.
آن‌ها تحلیلی بر سرآغاز دین ارائه نموده‌اند به این صورت که در ابتدا، جنس ماده در قالب مادر، بر جامعه‌ی انسانی سیطره و تحکم داشته است؛ زیرا فرزندان به دور مادر اجتماع می‌نمودند و وابستگی و انتساب دیگری غیر از او نمی‌شناخته‌اند؛ به‌این‌ترتیب از دید این عده، جنس مؤنث (ایشطار، مادر والا) مقدس شمرده و برای او پیکره‌هایی ساخته شد. جامعه‌ی انسانی پس از کشف کشاورزی و به دنبال آن، دست یافتن به ثبات و نیز ساختن خانه و خانواده، به‌جامعه‌ای مردسالار تبدیل شد؛ و این تغییر به‌نوبه‌ی خود خدایان مذکر را وارد معابد نمود. به‌این‌ترتیب دینی پایه‌گذاری شد که مدت‌ها بعد به یهودیت، مسیحیت، اسلام و غیره تکامل یافت.

ولی این‌ها که نظریه‌ی خود را بر پایه‌ی پیکره‌های باستانی زنانه استوار می‌سازند، از یاد می‌برند که نظریه‌ی آن‌ها می‌تواند به‌راحتی مورد شک و خدشه قرار گیرد؛ با این فرض که این پیکره‌ها برای تحریک غریزه‌ی جنسی ساخته شده و به چیز مقدسی اشاره ندارد. یک کاوشگر زبده و دانا با دیدن مؤنث مقدسی که در زمانی مشخص برای او مجسمه‌ای ساخته شده چنین نتیجه نمی‌گیرد که هر تمثال زنانه‌ای که پیش از آن ساخته شده نیز برای چنین مقصودی می‌باشد. این نظریه که (انسان دوری باستان ابزاری برای تحریک غریزه‌ی جنسی می‌ساخته) موجود است و برخی باستان‌شناسان آن را مطرح نموده‌اند.

علاوه بر این، در برخی متون باستانی، الهه‌ی ایشطار یا اینانا در بلاد سومر و اکد با ویژگی‌های دنیایی که انسان در آن زندگی می‌کند، توصیف شده است و در این متون، ایشطار نه‌تنها مادر نیست، بلکه حتی یک مؤنث واقعی هم به شمار نرفته است.

این دنیا بود که پادشاهی دُموزی را هنگامی‌که بر تخت نشست و تاج به سر کرد و برخلاف دیگر پادشاهان از خضوع و کرنش در برابر او ابا ورزید، نپذیرفت و دنیا، دُموزی (فرزند نیکوکار) را به شیاطین تحویل داد تا او را به قتل برسانند:

«اینانا (ایشطار) رهسپار دو شهر سومری «اوما» و «بادتیبیرا» می‌شود و خدایان این دو شهر، همان‌طور که پیش‌تر گفتیم، با خضوع و خشوع او را سجده می‌کنند و به‌این‌ترتیب خود را از چنگال اهریمن نجات می‌دهند.

سپس به شهر کلاب که خدای حامی آن دُموزی است می‌رسد. دنباله‌ی

امام رضا (ع) فرمود برگزده شدن را در ظاهر غیر از باطن در دوازده جای قران بیان کرده است !

۱) (وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ) (الشعرا ۲۱۴) (و هرطک المخلصین) (خویشان نزدیکت و خاندان مخلص را هشدار ده) (این‌گونه این آیه نازل شده است و در قرات ابن ابی کمب بوده و در مصحف ابن مسعود آمده. وقتی‌که عثمان به زید ابن ثابت دستور جمع‌آوری قرآن را داد، این آیه را پوشیده داشتند و این ارزش و شرافتی برتر است که خداوند در این آیه خاندان پیامبر را فقط به آن مختص کرده است).

۲) دوم ِدر برگزیدن خاندان، بر غیر آن‌ها (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا) (۲۳ احزاب) (خدا فقط می‌خواهد آلودگی و رجس را از شما خاندان

قسمت دوم:

روزگار آخر زمان:

روزگار آخرالزمان در کتاب مقدس مسیحیان و یهودیان چگونه توصیف شده است ؟!

تیموتائوس اول ۱:۴

و لیکن روح صریحاً می‌گوید که در زمان آخر بعضی از ایمان برگشته، به ارواح مضل و تعالیم شیاطین اصغا خواهند نمود

تیموتائوس دوم ۴: ۳-۴

زیرا زمانی خواهد رسید که مردم ، دیگر به حقیقت گوش فرا نخواهند داد، بلکه به سراغ معلمینی خواهند رفت که مطابق میلشان سخن می گویند. ایشان توجهی به پیغام راستین کلام خدا نخواهند نمود، بلکه کورکورانه بدنبال عقاید گمراه کننده خواهند رفت.

در این روزگار کسی که اندکی در میان مردم باشد به این موضوع باورمند خواهد

